

زمستان

Hilde Domin* (1909-2006)

(ترجمه های آزاد و برداشتها)



پرندگان، میوه های سیاه
بر روی شاخه های لخت.
درختها با من قایم موشک بازی میکنند،
گوئی میان مردمانی میروم
که افکار خود را پنهان میکنند
و از شاخه های تیره خواش می کنم
که نام خود را باز گویند.
من می پندارم، که آنها به شکوفه خواهند نشست
- درون سبز است -
که تو مرا دوست می داری
و آن را کتمان می کنی.



Winter

Hilde Domin* (1909-2006)

Die Vögel, schwarze Früchte
in den kahlen Ästen.

Die Bäume spielen Verstecken mit mir,
ich gehe wie unter Leuten
die ihre Gedanken verbergen
und bitte die dunklen Zweige
um ihre Namen.

Ich glaube, daß sie blühen werden
- innen ist grün -
daß du mich liebst
und es verschweigst.



*

http://de.wikipedia.org/wiki/Hilde_Domin
http://en.wikipedia.org/wiki/Hilde_Domin

